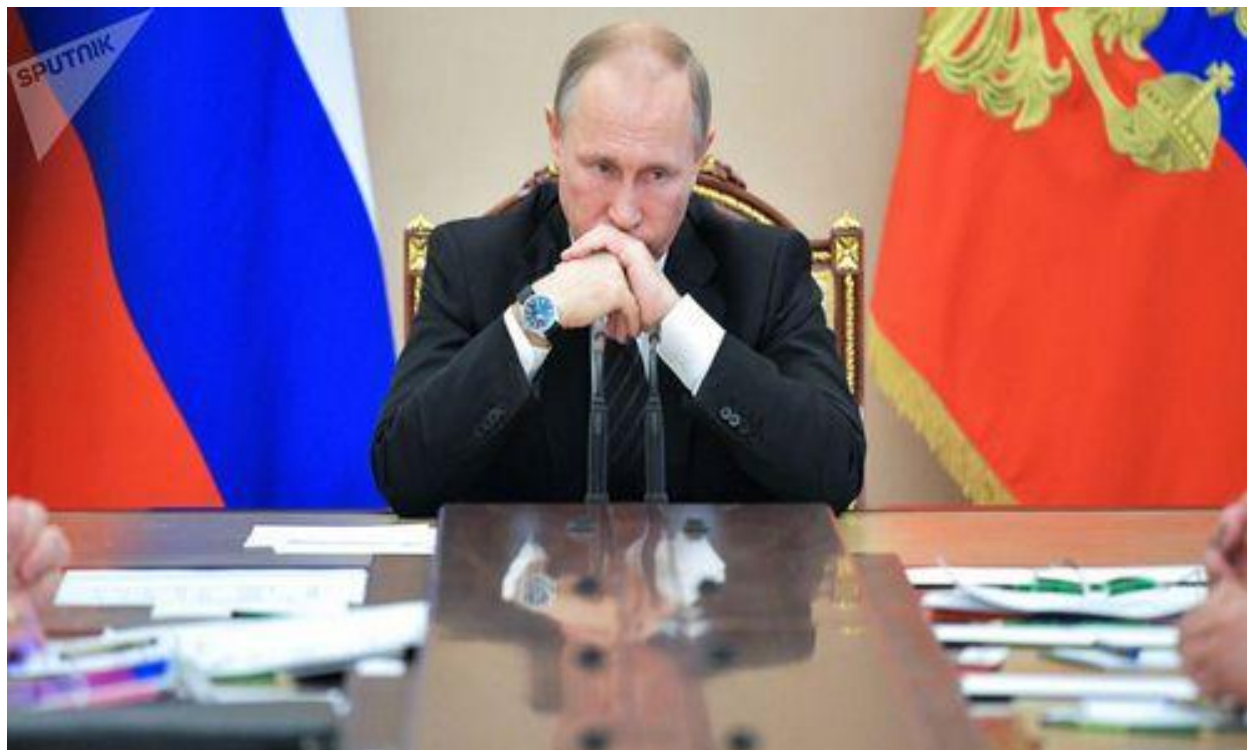


بسم الله الرحمن الرحيم

انقلاب های روسیه به کجا رسید؟



(ترجمه)

با گذشت یک قرن، هنگامی که حکومت تزار غصب و بعداً توسط روس ها جایگزین شد، در روسیه از همان روز تا به حال هیچ پیشرفت چشم گیری نسبت به ۱۰۰ سال گذشته ای که داشت، دیده نمی شود. واپسین تزار روسیه، نیکلای دوم بود که خود و خانواده اش در سال ۱۹۱۷م و در جریان انقلاب روسیه از تاج و تخت افتادند و سپس در جون سال ۱۹۱۸م توسط بلشویک ها نیز اعدام شدند. در حقیقت هر رهبر در قرن گذشته، مجبور بود که با یک چهره ی خشن رو برو شود، زیرا کشور روسیه ذاتاً بی ثبات بود. چالش هایی که در حال حاضر در این کشور با آن مواجه هستند، همانند قضیه ای که باعث سقوط اتحاد جماهیر شوروی و امپراتوری روسیه شده بود، می باشد.

امروز اگر روسیه را در نظر بگیرید، ملت بزرگی است که با بیش از ۱۸۵ گروه قومی، ۲۱ تبعه ی جمهوری و ۸۵ بخش منطقه ای که از آن ۹ منطقه ی زمانی (Time Zone) را تشکیل می دهند، متأسفانه همه از لحاظ اجتماعی متغیر و بی ثبات است. رهبران روسیه اگر به عنوان شاهزاده تزار، شوروی و یا بعد از شوروی بودند، تلاش کرده اند تا چنین اختلاف های جیوپولیتیک را تحکیم و حل کنند. با وجود جغرافیای وسیع آن، ۷۵ درصد از روسیه عملاً غیر قابل زیست است؛ در حالی که اکثر مناطق آن در طول سال به عوض این که در تابستان به جنگل تبدیل شوند، منجمد می باشند.

تجارت دریایی نیز برای روسیه دشوار است، به دلیل این که در حال حاضر یگانه بندر آب های گرم توسط رقبایش مسدود شده است. علاوه بر این، منطقه مزکر (heartland) روسیه از ست پترزبورگ (St. Petersburg) به سوی مسکو و به منطقه والگا تغییر مکان نموده، بر نزدیکی آن یک رشته دشت ها قرار داشته که از تمام زوایا برایش آسیب پذیر است. این

امر روسیه را مجبور به گسترش مرزها و نفوذ به دورتر از مرزهایش کرده است تا بتواند یک منطقه ی محافظوی یا سپرگونه ای را میان خود و رقبایش ایجاد کند. همان طوری که کاترین (Catherine) معروف ترین شخص در روسیه گفت: «من هیچ راهی برای دفاع از مرزهای خود به جز گسترش آن ها ندارم.»

پایان ناگهانی حکومت تزاریست ها در سال ۱۹۱۷م که در دوران کمونیزم به وقوع پیوست، این پدیده ای پیچیده برای راضی ساختن ولادیمیر پوتین بوده است، او به پیروزی احترام می گذارد؛ اما عمداً انقلاب را به دلیل ورشکستگی سیاسی که کرملین می خواهد تا مردم خود را از آن منع کند، تضعیف و از بنیاد خراب می کند. در حقیقت در تاریخ به طور کلی ۱۲ مارچ به عنوان روز آغاز انقلاب شناخته شده است که روسیه هیچ رخصتی ملی را در این روز برگزار نمود و کرملین هیچ تعبیر واقعی یا موضع گیری اصلی اش را درین مورد نیز بیان نکرده است.

استدلال درست به بی تفاوت بودن روسیه نسبت به چنین واقعیات تاریخی برای این کشور به دلیل اختلافات و تقسیم داخلی که در همان زمان اتفاق افتاده بود، است. با این حال، توضیح قابل اعتمادتر این است که پوتین بر وضعیت آب و هوای کشورش می شرمد و نگرانی قوی نسبت به هر احساسی که از سوی مردم برای تغییر نظامش شود، داشته تا مبادا مردم دست به اعتراض های که موجب شکست شان شود بزنند. تلاش های کثیری برای متحد و یک پارچه ساختن روسیه صورت گرفت. تزارها از سلطنت طلبی مطلق به عنوان وسیله ای برای جمع کردن مردم خود استفاده می کردند، هرچند بدون هیچ گونه نتیجه ای بود که باعث سرکوب آن ها در سال ۱۹۱۷م شد. بلشویک ها به رهبری ولادیمیر لنین و موسس انقلاب اکتوبر نیز سعی کردند که مردم روسیه را تحت نظام کمونیزم متحد کنند، هرچند بدون هیچ گونه فایده ای بود که منجر به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱م شد.

پوتین همانند حکام مستبد قبلی روسیه در این زمینه شکست خورده است. در واقع با وجود فروپاشی حکومت تزار و کمونیزم، روس ها مانند گذشته و در سایه ی گذشته خود به سر برده و در میان یک اجتماع فروپاشیده و نوسان های سیاسی زنده گی می نمایند. این پدیده هایی است که ولادیمیر پوتین برای حل آن کم خدمت کرده است. بدتر از همه، هر گونه تلاش برای منحرف کردن مردم از تاریخ انقلابی شان، با مشکلات اقتصادی و سیاسی معاصر در داخل کشور از زیربنا تخریب شده است.

در رابطه به عصر حاضر، روسیه هم چنان از رکود اقتصادی رنج می برد. اگر چه در حال حاضر از بحران نفتی که برنت (Brent) از ۱۲۵ دالر سود آور در فبروری ۲۰۱۲م به ۲۷ میلیارد دالر در سال ۲۰۱۶م پایین رسیده است، ارزش پولی روسیه نیز تقریباً به ۵۰ درصد نسبت به دالر کاهش یافته است که کاهش دست مزد کارگران و مصرف کننده گان نفت شده است. کمپنی و سکتورهای مرکزی به شدت آسیب دیده اند که روسیه از کاهش رشد نفت در مقایسه با بحران سابق اقتصادی امریکا بی حد رنج می برد.

علاوه بر این، فقر در این کشور در گراف بالایی قرار داشته و نابرابری در حال افزایش است. تحریم ها بر تجارت غلبه می کنند و دخالت روسیه در خارج از کشور بر وضعیت بودجه ملی آن تأثیر گذاشته است. کسانی که با تاریخ روسیه آشنا هستند، به یاد دارند که نوع شرایط مشابه اقتصاد کلان، عزل هر دو تزار (نیکلاس دوم) را به آتش افروخته است که در نتیجه پوتین آرزوی شانس برنده شدن در این بازی را ندارد. از این رو به نظر می رسد که کمی در این زمینه (در پرتو تعبیر مجدد بحران های اقتصادی) با وجود انتقال قدرت سیاسی، این کشور در طول زمان تغییر کرده است.

بدون قدرت واقعی در رهبری سیاسی پوتین، قطعاً ناامید کننده است که او انقلاب صدساله را کنار گذاشته باشد. با این حال روشن شد که شکست در نفس خود مربوط به حاکم نیست، بلکه مربوط مفاهیم است که مردم را با هم متحد می کند. در حقیقت، عدم و فقدان ایدیولوژی است که باعث تقسیم روسیه شده است که در پی آن شکست حتمی نهفته است. تنها راه حل واقعی برای روسیه این است تا از ایدیولوژی پیروی کند که مطابق فطرت بشر بوده و مردم اش را نیز متقاعد خواهد کرد. البته نه آن مفکوره و مفاهیمی که از ذهن بشر به وجود آمده باشد، بلکه از منشاء اصلی (خالق) منشاء گرفته باشد.

نویسنده: قیصر عبدالطیف
برای دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر
۲۴ شوال ۱۴۳۸ هـ.ق
۱۸ جولای ۲۰۱۷ م